

تبیین دیدگاه تربیت عرفانی بر مبنای حکمت سینوی (مفهوم، اهداف، مراحل)

سعید بهشتی *

مسلم ناظر حسین آبادی **

پذیرش نهایی: ۹۱/۵/۱

دریافت مقاله: ۹۱/۱/۱۵

چکیده

این پژوهش، که از نوع تحقیقات بنیادی - کاربردی است بر اساس دیدگاه عرفانی شیخ الرئیس در نظم های هشتم و نهم کتاب اشارات و تنبیهات انجام گرفته و مهمترین هدف آن استخراج و تبیین دیدگاهی در ارتباط با تربیت عرفانی از این نظم هاست که تلاش شده است به روش تحلیلی - استنباطی به سؤالات ذیل پاسخی داده شود: مفهوم تربیت عرفانی بر مبنای حکمت سینوی چیست؟ اهداف تربیت عرفانی بر مبنای حکمت سینوی چیست؟ مراحل تربیت عرفانی بر مبنای حکمت سینوی چیست؟

در پایان پس از جمع آوری اطلاعات به روش کتابخانه ای و تجزیه و تحلیل آنها به روش تحلیل محتوای کیفی، این نتیجه به دست آمده که تربیت عرفانی بر مبنای حکمت سینوی شامل دو دسته اهداف غایی و واسطه ای است؛ هدف غایی تربیت عرفانی، فناء فی الله و بقاء بالله است. و اهداف واسطه ای تربیت عرفانی عبارت است از: بصیرت، عشق، وصول به لذات باطنی، وصول به لذات عقلی و پرورش روحیه اجتماعی متربی. مراحل تربیت عرفانی نیز عبارت است از: ۱- اراده ۲- ریاضت ۳- وقت ۴- توغّل ۵- استیفار ۶- انقلاب ۷- تغلغل ۸- مشیت ۹- تعریج ۱۰- تردد ۱۱- وصل.

کلید واژه‌ها: ابن سینا، تربیت عرفانی، اهداف تربیت عرفانی، مراحل تربیت عرفانی.

* نویسنده مسئول: دانشیار گروه فلسفه آموزش و پرورش دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

beheshtisd@gmail.com

** کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

moslem.n65@gmail.com

مقدمه

بشر با همه پیشرفت‌ها در زمینه علوم و فناوری به علت انحرافات اخلاقی و تربیتی، «که حاکی از نبودن یک نظام صحیح تعلیم و تربیت است»، گرفتار بحران و نابسامانیهای فراوانی شده است. نداشتن جهان بینی صحیح و نیز دیدگاه درست درباره خدا و جهان و انسان و تعلیم و تربیت و هم چنین آشنا نبودن با ساختار وجودی انسان از دیدگاه وحی، سبب بروز بحران شدیدی در ارزشها و ناهماهنگی فراوان در فرایند نظام آموزش و پرورش در جهان شده است. برآستی ریشه گرفتاریهای امروزه جوامع انسانی چیست؟ ظهور قارچ گونه فرقه های شبه دینی و شیطان پرستی و نحله های عرفانی نوظهور به حدی است که هرروز آمار جدیدی به گوش می رسد؛ این پدیده های نوظهور، که قطعاً باورهای مذهبی مردم و بویژه جوانان را هدف قرار داده نیازمند باز کاوی مجدانه است تا همگان سره را از ناسره باز یابند و در دام این عرفانهای ساختگی گرفتار نشوند. بر این باوریم اگر بستر درستی برای آموزش و پرورش به وجود آید، نه تنها مشکلات موجود حل می شود بلکه زمینه رشد و پرورش استعداد های کشور و اعتلای ارزشهای انسانی و اسلامی نیز فراهم می گردد؛ هم چنین ضد ارزشها جایگاهی برای رشد نخواهد داشت. یکی از این بستر ها را می توان تربیت عرفانی دانست که با فطرت انسانی و امیال فطری او کاملاً هماهنگ و سازگار است و بشر سرخورده از عقلانیت ابزاری و علم مدرن را به سمت معنویت و عرفان سوق خواهد داد. اما نکته قابل ذکر این است که عرفانی که امروزه جوانان تشنه معنویت را به خود جلب کرده است، مبنای قوی و اسلامی ندارد و با جذابیتهای خاص خود، این سرمایه های ملی و میهنی را دچار انحراف کرده که این خود زائیده مغفول ماندن مبانی ناب اسلامی در فعالیت‌های تربیتی کنونی است. پیشرفت بشر در زمینه علم، فلسفه، عرفان و به طور کلی در همه زمینه های فرهنگی و معنوی مرهون تلاشها و پژوهش های خستگی ناپذیر شخصیت هایی است که به دور از انگیره های خودپرستانه و جاه طلبانه و بدون علاقه به شهرت و آوازه، عمر پرکت خود را وقف کشف رازهای هستی نموده، و هرگز ارزشهای والای حق و حقیقت گوهر گرانبهای تقوی و فضیلت را به زر و زیور دنیا نفروخته، و دل پاک و تابناک خود را به جاه و مقام زودگذر دنیا نفروخته اند. با همه این احوال فیلسوفان کوشیده اند، مبنایی عقلانی و استواری برای تربیت بیابند به گونه ای که با تغییر بینش ها و گرایش ها بر حسب اوضاع و احوال زمان، آن مبانی تغییری نیابد و صلابت و استحکام خود را داشته باشد

که در این کوشش، فیلسوفان اسلامی سهم بسزایی دارند. بنابراین با تشریح، تبیین و معرفی صحیح اندیشه های فیلسوفان اسلامی در تعلیم و تربیت می توان از تعلیم و تربیت وارداتی غرب رهایی یافت و به نظام تربیتی ای متناسب با مبانی اسلامی و فرهنگ ایرانی دست یافت. یکی از این مبانی، اندیشه های ناب عرفانی ابن سیناست که به دلیل مشایبی و استدلالی بودن مشرب ایشان مورد غفلت قرار گرفته؛ اما محصور داشتن مکتب فکری ابن سینا در فلسفه و حکمت مشا دشوار و ناگوار است. شیخ اگرچه رسماً به هیچ طریقی وارد نشده و در هیچ تذکره عرفانی نام او بین رجال عرفان ثبت نشده حقیقت عرفان که توحید است در حال او رسوخ داشته و به روش عرفانی (کشف و شهود) در شناخت حقایق راه رفته و از شکارهای این رهیافت طرفی برده و حظّ و لذّی چشیده است؛ از جمله ملاقات شیخ با عارفان و بزرگانی چون شیخ ابوالحسن خرقانی عارف مشهور قرن چهارم و پنجم و ابوسعید ابوالخیر (ابوسعید میهنی، ۱۳۴۸: ۲۰۹ تا ۲۱۱) و هم چنین تمایلات عرفانی ایشان در رساله های حی بن یقطان، رساله الطیر و سلامان و اِسال که می توان این رسائل را مراحل سیر و سلوک به سوی حق تا منزل وصل دانست که این تمایلات عرفانی در کتاب اشارات بسیار پررنگتر ظاهر شده است. شیخ در نوشتن سه نمط آخر اشارات نشان داد که در تبیین منازل السائرین هم "بی مانند" است و واقعاً نشان داد که در حوزه عرفان اسلامی صاحب نظر است. ابن سینا با تبیین ویژگیهای عارفان در مقامات العارفين نشان داد، عرفانی که وی معرفی می کند، خودپروری محض نیست؛ بلکه خود پروری و دیگر پروری است؛ پس می توان این ویژگی و هم چنین برهانی بودن عرفان او را، فصل ممیز عرفان ابن سینا از سایر دیدگاه های عرفانی دانست با توجه به این مطالب در این نوشتار برآئیم با تبیین، تشریح و معرفی صحیح اندیشه های ناب عرفانی شیخ الرئیس در نمط های هشتم و نهم کتاب گرانسنگ اشارات و تنبیهات که آخرین تألیف ابن سینا و از مهمترین و برجسته ترین آثار ایشان است، عوامل تربیت عرفانی شامل مفهوم، اهداف و مراحل را در قالب دیدگاه تربیت عرفانی متناسب با نظام تعلیم و تربیت کنونی عرضه کنیم.

روش پژوهش

این پژوهش از نوع تحقیقات بنیادی - کاربردی^۱ است که در آن کوشش می شود مطالب به

1- Applied research

روش کتابخانه ای همراه با تجزیه و تحلیل عقلانی با ابزار فیش برداری، جمع آوری و پس از آن، مدلولات تربیت عرفانی (اعم از مفهوم، مراحل، اهداف) از نمط های هشتم و نهم اشارات ابن سینا استخراج شود؛ هم چنین در این پژوهش به منظور پاسخگویی به سؤالات از روش تحلیلی - استنباطی استفاده شد و با مراجعه به منابعی مانند کتاب اشارات و تنبیهات شیخ الرئیس، تفاسیر این کتاب، مراجعه به اینترنت و... به استخراج و توصیف مطالب مربوط و مرتبط با عنوان تحقیق پرداخته، و پس از آن از طریق تجزیه و تحلیل محتوای کیفی (که در آن مبنا و معیار مشخصاً عقل، منطقی، تفکر و استدلال است) مطالب نمط های هشتم و نهم کتاب اشارات، دلالت های تربیت عرفانی استنباط شده است. قابل ذکر است به منظور دقیقتر بودن مطالب به جای متن اصلی از تفاسیر و شروح استفاده شده؛ هرچند در برخی مطالب، منبع مستقیم نیز ذکر شده است.

تربیت عرفانی: این است که آدمی در راه پرورش تواناییهای معنوی و باطنی خود از دنیای حس و ماده و از نفس اماره رهایی یابد و ایمان و اخلاص و عشق به خدا را تجربه کند و منازل و حالات را بپیماید و جذبه ها، نفعه ها و حالاتی که در درونش وارد می شود دریابد و از آن بدرستی بهره برداری کند و به فناء فی الله و بقاء بالله بار یابد (بهشتی، محمد، ۱۳۸۸: ۲۸۴).

مفهوم تربیت عرفانی بر مبنای حکمت سینوی

ابن سینا در ابتدای نمط هشتم به بحث در مورد لذت (حسی و عقلی) و سعادت و نقطه مقابل آن یعنی شقاوت می پردازد. هدف وی از طرح این مسئله در اینجا اثبات نوعی خاص از سعادت و شقاوت است که سعادت و شقاوت عقلی نامیده می شود. او بر این باور است علت اینکه ما انسانها با دانستن و آشنایی نسبت به برتری لذات معنوی بر لذات حسی باز هم مجذوب لذات باطنی نیستیم این است که ما نسبت به لذات، علم یقینی داریم اما به عین الیقین آن را در نیافته ایم؛ بنابراین فرق است بین اینکه انسان به چیزی در ظرف عقل خود علم داشته باشد و بین اینکه آن چیز را به قوه ای از قوای خود شهود کرده باشد یا به اصطلاح به عین الیقین درک کرده باشد (ابن سینا، ۱۳۳۹: ۱۴۴) که این خود، وابستگی انسان به دنیای حس و ماده را نشان می دهد و می تواند انسان را از رسیدن به کمالی که شایسته است (قرب الهی) باز دارد و باعث رسوخ صفات و عادات ناپسند در نفس انسانی گردد و در نتیجه نفس دارای صفات پستی می شود که با کمالات مناسب او منافی دارد (ملکشاهی، ۱۳۸۸: ۴۲۷). شیخ الرئیس در این مورد نتیجه می گیرد که نفوس انسانی یا به واسطه

عدم معرفت به کمالات و یا به واسطه اشتغال به امور دنیوی شائق به کمالات نیست و سعادت را درک نخواهد کرد (ابن سینا، ۱۳۳۹: ۱۴۵). اما کسی که در دو قوه عقل نظری و عملی به فعلیت برسد به سعادت حقیقی نائل گشته است. در این مورد ابن سینا سالک را به جای اعراض از دنیا به زهد و عبادت توصیه می کند و به اجتماع زهد و عبادت و عرفان معتقد است؛ چراکه به نظر ایشان ممکن نیست کسی بدون اینکه مراحل زهد و عبادت را طی کند به مرحله عرفان برسد (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۱۴). ابن سینا از عرفای مسلح به دو بازوی زهد و عبادت به مستبصر تعبیر می کند که روی خود را از لذات جسمانی برگردانیده اند و به جهت حق و به سوی حق متوجه هستند؛ با این حال قابل ذکر است که عارف در سیر معرفتی خود از بدایت تا نهایت، فقط به خود پروری مشغول نیست بلکه در اجتماع نیز نمودی خاص دارد. شیخ با اشاره به صفات و ویژگیهای اخلاقی عارف، که به این کارکرد مهم عرفان که جنبه اجتماعی است اشاره می کند و بر تمام اتهاماتی خط بطلان می کشد که مبنی بر شخصی بودن سیر و سلوک عرفانی است و چند صفت مهم آنها را شرح می دهد. به گفته شیخ، عارف شجاع است و چگونه چنین نباشد در حالی که ترسی از مرگ ندارد؛ جواد است چون که از محبت باطل و نعیم دنیا به دور است؛ نساء و اهل گذشت و عفو است چون که فقط مشغول به حق است (حسن زاده آملی، ۱۳۸۶: ۳۰۵). اما باز با این احوال، سالک یا مرتبی باید در سیر تربیت عرفانی (سلوک عرفانی) درجات سلوک را طی کند تا به مرحله وصول نائل گردد؛ در این میان سالک باید ریاضت به خرج دهد و با پیرایش و آرایش نفس، خود را از قید ظلمات دنیوی آزاد سازد. یکی از دلایل تأکید شیخ رئیس بر تربیت و تزکیه نفس این است که نفس تزکیه شده در راستای ارزشهای الهی قرار می گیرد و سر اطاعت در پیشگاه خداوند فرود می آورد و به قدرتهای غیر الهی بی توجه است؛ از این رو اهتمام بر این امر را به سالکان توصیه می کند. بنابراین با کنار هم نهادن مجموع کلمات شیخ در این دو نمط در مقام فیلسوفی جامع نگر، ژرف اندیش و منقذ می توان تربیت عرفانی را از دیدگاه ایشان چنین تعریف کرد:

تربیت عرفانی این است که مربی و مرتبی ضمن زندگی در میان مردم و اجتماعات انسانی و بهره مندی از لذات دنیوی با پیرایش نفس از رذائل و آلودگیهای تن و روان و رهایی از دنیای حس و ماده با زهد و عبادت و عقل با در پیش گرفتن راه سعادت، خود را به فضائل بیاراید و با پشت سر گذاشتن مقامات و مراحل سلوک عرفانی به فنای فی الله و بقای با الله نائل گردد. در این تعریف، تربیت عرفانی فقط به مرتبی محدود نمی شود بلکه مربی و سامانه آموزشی را نیز در بر

می‌گیرد؛ بنابراین خود پروری و دیگر پروری است.

اهداف تربیت عرفانی بر مبنای حکمت سینوی

در واقع، هدف تربیتی مشخص کننده نقطه یا جهتی است که فعالیتهای آموزشی و تحقیقاتی باید متوجه آن باشند یا در آن مسیر حرکت کنند؛ به عبارت دیگر هدف تربیتی، جهت کار و نقطه شروع فعالیتهای تربیتی را نشان می‌دهد (شریعتمداری، ۱۳۷۰: ۱۱). نویسنده کتاب اصول و مبانی آموزش و پرورش از سه طبقه اهداف غایی، کلی و آموزشی سخن گفته است. وی می‌نویسد: «هدف غایی به منزله چراغ راهنما و تعیین کننده جهت حرکتها و تلاشهای تربیتی است. هدف کلی، همچون منزلتی است که گذر از آنها شرط لازم رسیدن به مقصد نهایی، و هدف آموزشی، هدفهای کلاس درس است.» (شکوهی، ۱۳۸۹: ۱۲۱ تا ۱۲۹). منظور از اهداف واسطه‌ای برخی غایات کلی است؛ این اهداف نسبت به هدف غایی وسعت و محدوده کمتری دارد. اهداف واسطه‌ای مسیر حرکت انسان را تا حدی، مشخص تر و روشن تر می‌کند و مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهد که از به هم پیوستن آنها پیکره هدف نهایی ساخته می‌شود» (بهشتی، ۱۳۸۹: ۱۱۶). با توجه به مباحث نهم هشتم و نهم اشارات و تنبیهات، که در واقع مبانی تربیت (سلوک) عرفانی از دید شیخ الرئیس است، می‌توان اهداف تربیتی را به این شرح بیان کرد. بنابراین تربیت عرفانی در حکمت سینوی به دو قسم تقسیم می‌شود: نخست به اهداف غایی^۱ و سپس به اهداف واسطه‌ای^۲ تربیت عرفانی پرداخته می‌شود.

۱- هدف غایی تربیت عرفانی

هدف غایی تربیت در هر مکتبی، کمال مطلوب آدمی است و باید تمام فعالیتهای آن تأثیر پذیرد. اساساً نقش هدف نهایی در مسیر زندگی، چیزی جز استمرار حضور و احساس خدا نیست و اهداف واسطه‌ای هر یک مرحله‌ای است تا سالک به هدف غایی برسد که همان قرب الی الله یا فنا فی الله است.

فنا فی الله و بقای بالله: هدف نهایی و غایی تربیت عرفانی قرب الهی است؛ این مقام، مقام نزدیکی به خداست و بی گمان این نزدیکی، مکانی، زمانی، مادی و اعتباری نیست بلکه قرب

1- Ultimate goal

2- Intermediary process

وجودی، حضوری و شهودی است. عارف در اثر سیر و سلوک و مجاهده از مرز حدود و قیود شخصی می گذرد و به حقیقت مطلق و نامحدود دست می یابد و با آن متحد، و سرانجام در آن فانی می شود. فنا همان رفع تعین بنده است و در حقیقت جز تعین و خود بنده، حجاب دیگری میان او و حضرت حق نیست (یثربی، ۱۳۷۴: ۱۷)؛ به عبارت دیگر فنای فی الله به معنای نیست و نابود شدن نیست بلکه به معنای از خود رهایی و بیرون آمدن از تمام تعلقات و وابستگی های مادی، خلقی و بشری و بقاء به صفات سرمدی است؛ این در صورتی است که سالک تحت تأثیر تجلی و شهود اسما و صفات الهی قرار گیرد و همه افعال را محو در فعل الهی مشاهده کند و حقیقت "وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى" (انفال/۱۷) را در یابد و نیز به حقیقت "لا حول و لا قوة الا بالله" بار یابد و همه صفات، اسما، اشخاص و اشیا را فانی در صفات و افعال خدا و همه هستی را در ذات ذوالجلال فانی ببیند (بهشتی، ۱۳۸۸: ۳۰۶). قابل ذکر است که مقام قرب الهی مراتب بسیار دارد و تا بی نهایت امتداد دارد و آدمی می تواند به مقامی برسد که جز خدا نبیند و جز او نشناسد. امام خمینی (ره) در تفسیر سوره حمد در این باره می فرماید:

«تمام عبادات وسیله است؛ تمام ادعیه وسیله است؛ همه وسیله این است که انسان این لبابش ظاهر بشود. آنچه بالقوه است و لب انسان است به فعلیت برسد و انسان بشود. انسان بالقوه، انسان بالفعل شود، انسان طبیعی یک انسان الهی بشود به طوری که همه چیزش الهی بشود، هر چه می بیند، حق ببیند» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۰۳).

۲- اهداف واسطه‌ای

اهداف واسطه‌ای صورت قسمت بندی شده و مرحله‌ای هدف نهایی است و در کل، همان هدف نهایی را تشکیل می دهد. علت تقسیم هدف نهایی به اهداف واسطه‌ای روشن تر کردن و زدودن ابهام از آن است تا انسان به طور مشخص بداند در هر مرحله‌ای چه وظیفه‌ای بر دوش دارد. زندگی انسان دارای مراحل واقعی و غیر اعتیاری است؛ بنابراین کار هدف نهایی تنها تعیین جهت و مسیر است؛ اما تعیین چگونگی طی مسیر به عهده هدف نهایی نیست بلکه این مهم با هدف واسطه‌ای است. از سوی دیگر در مسیر حرکت، مشکلات و موانع بسیار گوناگونی هست که رفع آنها به چگونگی طی طریق بستگی دارد و صرف معلوم بودن مسیر کافی نیست. بنابراین کارکرد هدف نهایی صرفاً تعیین مسیر است و کارکرد اهداف واسطه‌ای بیان کیفیت طریق و مراحل است

که عملاً به هدف نهایی می‌رسد (اعرافی و همکاران، ۱۳۸۴: ۳۹).

۲-۱- بصیرت: بصیرت از نظر لغوی به معنای دانایی، بینایی (بینایی دل)، هوشیاری و زیرکی است (معین، ج ۱: ۵۴۶). بصیرت نزد اهل معنا به معنای قوه قلبی و یا نیروی باطنی است که به نور قدس روشن می‌شود و از پرتوی آن صاحب بصیرت، حقایق و بواطن اشیا را در می‌یابد (صدر جوادی و همکاران، ۱۳۷۰: ۲۷۱). بصیرت در این مفهوم نکته اساسی و مبنایی در دینداری است، چه بسا دیندارانی که متعهد و زاهدند و برخورد سخت می‌گیرند اما فاقد بصیرتند و این عدم روشن بینی سبب آسیب خود و جامعه می‌شود؛ به همین دلیل خداوند متعال در آیه ۱۰۸ سوره یوسف، ایمان همراه با بصیرت را از مؤمنان طلب می‌کند.

ابن سینا در بحث غرض عبادی عارف، عارف را مستبصر معرفی می‌کند و این افراد را کسانی می‌داند که با هدایت قدس و جهان مجرد بینا شده‌اند و از لذات حق باخبرند؛ بنابراین روی خود را از لذات جسمانی برمی‌گردانند و به جهت حق و به سوی حق متوجه هستند. شیخ این گروه (عارفان) را در قیاس با گروه عابدان، که به لذات جسمانی چشم دوخته‌اند، قرار داده است. البته قابل ذکر است سعادت این افراد مطابق آنچه در نمط هشتم به آن اشاره شد، سعادت است که لایق آن هستند؛ یعنی خداوند بر حسب وعده خود در حد شایستگی‌شان آنها را از لذات جسمانی برخوردار می‌فرماید. شیخ تصریح می‌کند، مستبصر (عارف) نسبت به مستحل (عابد) ترحم می‌کند و زبان به طعن و دشنام نمی‌گشاید؛ چرا که می‌داند این افراد بیش از این ظرفیت و فهم و شایستگی ندارند (ابن سینا، ۱۳۳۹: ۱۴۸ و ۱۴۹). مطابق آیه شریفه "لا یكلف الله نفساً الا وسعها" حد فهم و پایه بینش فرد مشخص است و اگر افراد را از این حد و فهم خارج کنیم با مشکلاتی رو به رو خواهیم شد. خلاصه اینکه افرادی که خدا را برای امری دیگر غیر از ذات مقدسش عبادت می‌کنند به علت جهالت و بی‌خبری و نقص آنهاست و در عین حال در حد و اندازه معرفت خویش از رحمت الهی بهره‌مند می‌شوند؛ بنابراین، بصیرت به عنوان یکی از اهداف واسطه‌ای تربیت عرفانی از دیدگاه شیخ الرئیس از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که قبل از سایر اهداف قرار می‌گیرد و سالک را در برگزیدن راه درست کمک می‌کند و نداشتن این امر مهم هم برای فرد و هم جامعه زنگ خطر اساسی به شمار می‌رود که با تربیت متریبانی بصیر می‌توان به سلامت معنوی فرد و جامعه کمک شایانی کرد.

۲-۲- دستیابی به مرتبه عشق: عشق نقطه پرگار هستی و کلید زاینده کائنات و عنصر رازگون پیدا و

پنهانی است که لوح و قلم را به حرکت در آورده و این همه طبایع گوناگون را نقش زده است. در نگاه عرفان، عشق، اصیلترین و مرکزی ترین عاطفه انسانی به شمار می آید؛ عاطفه‌ای که در هستی و وجود انسان ریشه دارد و به همین دلیل به عالم ملکوت تعلق دارد. عاطفه‌ای که همانند رشته‌ای باریک و ظریف اما سخت و محکم انسان را به اصل خویش وصل می کند. اصولاً عشق در عرفان اسلامی مانند رشته‌ای سخت و محکم است که هستی شناسی، معرفت شناسی، ارزش شناسی و حتی دیدگاه های تربیتی را به هم پیوند می زند و این از ویژگیهای برجسته عرفان اسلامی تلقی می شود؛ هم چنین از نقش عشق در شناخت و معرفت نیز نمی توان غافل بود که در واقع عشق معرفت آفرین است (شمشیری، ۱۳۸۳: ۳۷-۵۳). برخلاف نگاه منفی غالب دیدگاه‌های مغرب زمین در مورد نقش عواطف و بویژه عشق از دیدگاه عرفان اسلامی در نظام تعلیم و تربیت، تربیت عاطفی با محور عشق اصالت دارد و حتی مهمترین و اصلی ترین جنبه تربیت تلقی می شود. یکی از ویژگیهای عرفا پرستش خداوند به دلیل عشق به او، نه به دلیل طمع بهشت یا ترس از آتش جهنم است (یثربی، ۱۳۷۴: ۳۰ و ۲۹)؛ بنابراین عشق در تربیت عرفانی هدف است. در واقع تعلیم و تربیت واقعی چیزی نیست جز سیر و سلوک عشق، یعنی آغاز از عشق‌های مجازی و سپس گذر از آنها برای رسیدن به عشق حقیقی که به طور یقین با روشن شدگی و بصیرت همراه است. شیخ الرئیس در نمط نهم (مقامات العارفین) تحت عنوان زاهد و عابد و عارف و هم چنین غرض عبادی آنها به عشق در عبادت توجه کرده است. از آنجا که ابن سینا هدف عالی ریاضت را همانا دستیابی به کمال حقیقی می داند آن را شامل سه هدف می داند که یکی از آن اهداف را تلطیف درون و آماده ساختن آن برای پذیرفتن امور الهی معرفی می کند (ابن سینا، ۱۳۳۹: ۱۵۸). به عقیده شیخ در مسیر تلطیف درون دو چیز کمک کننده است که یکی از آنها عشق پاک است که در آن شمایل معشوق و نه سلطان شهوت در آن حاکم باشد و به دو دسته عشق حقیقی و عشق مجازی تقسیم می شود؛ عشق حقیقی یعنی عشقی که معشوقش حقیقی است؛ زیرا حقیقت مطلق و جمیل بالذات است و آن همان عشق به خداست مثل عشق عابد عارف و اما عشق مجازی یعنی عشقی که معشوقش مجازی است یعنی جمال و کمالی که در معشوق است از آن خود وی نیست بلکه عاریت است (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۳۰). شیخ در ادامه با تشبیهی زیبا عشق نفسانی را به مثابه پلی برای رسیدن به عشق عقیف، که ابن سینا بیان می کند، می داند که با این تفاسیر "عشق عقیف" را می توان "عشق عقلانی" دانست که همان حسن و جمال حق را دیدن است؛ بنابراین انسان نباید در

این حد توقف، و به عشق نفسانی اکتفا کند (ابن سینا، ۱۳۶۲، ج ۳: ۲۵۰). البته ابن سینا به غیر از این مطالب در این نمط از اشارات، رساله جداگانه ای تحت عنوان "رسالة فی الماهیه العشق" دارد که به تفصیل در مراتب عشق سخن رانده است.

۲-۳- رسیدن به لذات باطنی: شیخ الرئیس در فصل اول نمط هشتم بر این باور است که " نزد برخی افراد لذات، همین لذات حسی است و ماسوای آنها دیگر لذتی واقعی نیست" (ابن سینا، ۱۳۳۹: ۲۷۵). ابن سینا با ذکر دلایل و مثالهایی، برتری لذات باطنی را بر لذات حسی نشان می‌دهد که در خیلی از موارد، انسان از لذات حسی به منظور رسیدن به لذات غیر حسی چشم پوشی می‌کند. شیخ در اینجا با آوردن جمله اسمیه "هی الحسیه" با الف و لام، توجهات را به این نکته جلب می‌کند که نزد این افراد لذت فقط همین لذت حسی است و دیگر لذتی جز این نیست؛ اما ابن سینا در ادامه به توضیح مواردی در زندگی انسان می‌پردازد که آدمی به دلیل لذت غیر حسی از لذت حسی چشم پوشی می‌کند؛ این موارد عبارت است از:

- ترک خوردنی و امور جنسی به دلیل عفت و ریاست؛ در اینجا ابن سینا می‌فرماید "یَنْفَضُّ" یعنی به طور کلی از لذات حسی چشم پوشی می‌کند.
- مقدم داشتن لذت رساندن به دیگران بر لذت حسی که خود شخص مستقیماً از اشیا و مواد خارجی ممکن است ببرد؛ مردمان کریم النفس، لذت بخشش و خوراندن و پوشانیدن را بر لذت و شهوت حیوانی که دیگران برای آنها سر و دست می‌شکنند، مقدم می‌دارند و دیگران را برخورد پیش می‌اندازند.
- ترک خوردنی و امور جنسی به دلیل پیروزی در بازیها و مسابقات
- تحمل گرسنگی و تشنگی و مرگ به دلیل حفظ آبرو و کرامت نفس؛ چرا که فرد به این نتیجه می‌رسد که پس از مرگ ستایشی به او خواهد رسید که او لذت خواهد برد. بنابراین با قبول این مطلب که مقدم داشتن لذتی بر لذتی دیگر، دلیل قویتر بودن و لذیذتر بودن لذت اول بر لذت دوم است می‌توان گفت هرچه در نظر شخص مقدمتر باشد آن چیز نسبت به آن شخص لذیذتر خواهد بود. پس لذات باطنی قویتر و لذیذتر از لذات حسی است. وقتی لذت باطنی بر لذات حسی برتری داشته باشد، لذت عقلی بمراتب لذیذتر از لذات حسی است (ملکشاهی، ۱۳۸۸: ۴۱۶).

۲-۴- رسیدن به لذات عقلی: این هدف یک درجه بالاتر از لذات باطنی است که ابن سینا به آن اشاره می‌کند. او معتقد است وقتی لذت باطنی بر لذت حسی برتری داشته باشد، لذت عقلی از لذت حسی بمراتب لذیذتر است (ملکشاهی، ۱۳۸۸: ۴۱۶). شیخ الرئیس معتقد است که انسان و حیوان در کمالات قوه غضب و شهوت مشترکند که به قوای حیوانی مربوط می‌شود، اما آنچه مایه امتیاز انسان از حیوان می‌شود لذت عقلی است (ملکشاهی، ۱۳۸۸: ۴۱۷). ابن سینا لذات عقلی را، که مخصوص فرشتگان و عقول است با لذت چارپایان می‌سنجد و در این زمینه می‌گوید: "اگر زندگی این است، پس حمار نسبت به تو از زندگی لذت بخشتر و خوشتری برخوردار است؛ آن وقت باید تو به زندگی خوش و راحت حمار غبطه بخوری و حسد ورزی؟! (ابن سینا، ۱۳۳۹: ۱۵۸)؛ لذا شیخ با آوردن سه ویژگی مهم لذات عقلی، برتری آن را نسبت به لذات حسی و باطنی نشان می‌دهد که عبارت است از:

۱. لذات عقلی ثابت و تغییر ناپذیر است.
۲. لذات عقلی به متابعت از ادراکات خود به کنه معقولات و اشیا تعلق دارد در صورتی که لذات حسی به ظواهر اشیا است.
۳. لذات عقلی نامحدود و نامتناهی است (ابن سینا، ۱۳۳۹: ۱۵۹).

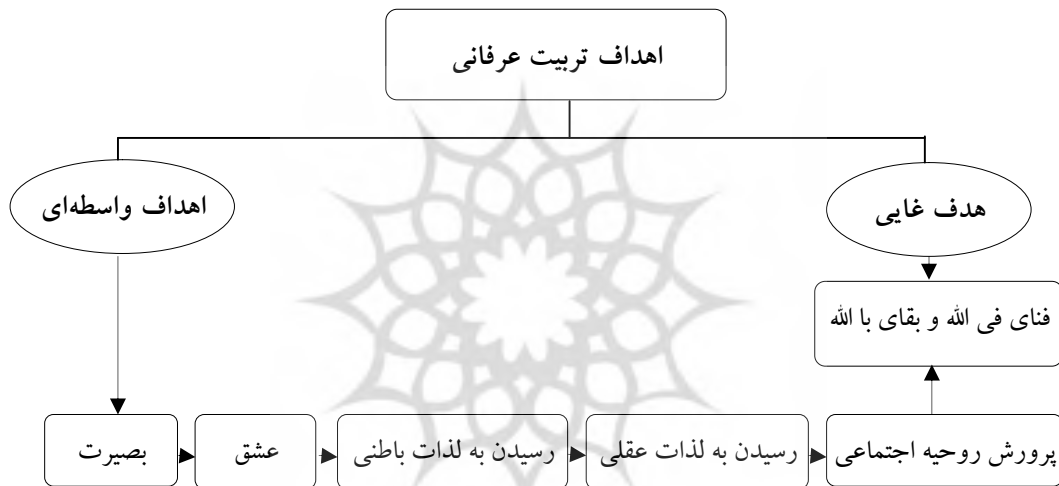
بنابراین سالک در این سیر معرفتی تربیت عرفانی باید از لذات حسی عبور کند و خود را به آنها منحصر نکند؛ بلکه به لذات عقلی توجه، و خود را از قید و بند های دنیوی خلاص کند تا بتواند به هدف غایی تربیت عرفانی دست یابد که همانا قرب الهی است.

۲-۵- پرورش روحیه اجتماعی

"تربیت عرفانی می‌تواند در افزایش دو حس سازنده اجتماعات انسانی و ارتباطات افراد یعنی حس مشارکت و حس ایثار و گذشت، نقش ممتازی را ایفا کند" (سویزی، ۱۳۸۹: ۵). در واقع مهمترین کارکرد اجتماعی تربیت عرفانی این است که باعث رحمانی شدن ارتباطات، نفی خشونت، انهدام فزون طلبی، تعاون و همکاری، ترویج معروفات، افزایش حس همدلی و تعاون و از همه مهمتر باعث استقرار فرد و جامعه بر روی خط "کرامت" می‌شود و خودیتِ مرتبی سالک، ناچیز و حقیر می‌گردد. خداوند متعال در آیه ۲۰۰ سوره آل عمران می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون». در این آیه خدای متعال، اهل ایمان را به روابط اجتماعی صحیح فرا می‌خواند. چون اصلاح رابطه انسان با جامعه به منظور دستیابی به سعادت

حقیقی دنیا و آخرت است، در این آیه پس از کلمه "رابطوا" جمله "وَأَتَقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ" آمده است؛ زیرا سعادت حقیقی و کامل جز در پرتوی همکاریهای اجتماعی (سالم و صالح) میسر نیست و اگر هم سعادت حاصل شود، سعادت همه جانبه نخواهد بود (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۹۲). انسان صالح خود را مسئول و کفیل دیگر اعضای جامعه انسانی می بیند و برای تأمین و برطرف کردن نیازهای دیگران و حفظ سلامت و مصالح جامعه تلاش می کند. هرچه پیوند بنده با خالق هستی عمیقتر باشد، پیوندش با بندگان او بیشتر خواهد بود تا جایی که نه به خود، بلکه به دیگران می اندیشد و درد و رنج دیگران او را به درد می آورد و آسایش، امنیت و هدایت و رستگاری را می جوید (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵: ۸۸ و ۸۹). شیخ الرئیس وقتی عرفان را تبیین و عارف را معرفی می کند از ویژگیها و صفات اختصاصی عارفان می گوید: «عارف "شجاع" است و چگونه چنین نباشد در حالی که او هیچ ترس و هراسی از مرگ ندارد؛ هم چنین عارف اهل جود و بخشش است یعنی "جواد" است و چگونه چنین نباشد در حالی که او از محبت باطل و نعیم دنیا به دور است. عارف اهل گذشت و عفو است یعنی "صفاح" است و چگونه از گناهان دیگران در نگذرد در حالی که بزرگتر از آن است که ذلت و خواری بشری بتواند دل او را جریحه دار کند؛ به عبارت دیگر صفت صفاح بودن باعث می شود به تحقیر دیگران توجهی نکند چون صفاح یعنی گذشتن از بندگان خدا؛ بنابراین در زندگی گاهی تغافل لازم است؛ چراکه تغافل نوعی گذشت و صفح است و اگر کسی به اهل الله بدی کرده و حرفی درباره اش زده است از او در می گذرد و عفو می کند و چهارم اینکه کینه توز نیست و به تعبیر شیخ "نساء" است و بسیار زود کینه ها را فراموش می کند و هرگز کینه کسی را به دل نمی گیرد و چگونه کینه توزی کند در حالی که او فقط مشغول به حق است؟ (ابن سینا، ۱۳۳۹: ۱۶۰). چگونه ممکن است، عارف احساس مسئولیت نکند در حالی که خداوند از عالمان راستین تعهد گرفته است که آنها در برابر فقر محرومان آرام ننشینند در برابر تکاثر متکاثران و زراندوزان ساکت ننشینند. بنابراین از اینجا معلوم می شود، عرفان گوشه گیری از دنیا است، نه کناره گیری از خدمت به خلق (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۱۰۱). وقتی عرفان گوشه گیری از دنیا باشد نه مردم، عارف احساس مسئولیت می کند و برای اجرای مسئولیتش ناچار است فداکاری و ایثار کند و این در واقع همان صفت شجاع عارف است که ابن سینا در نمط نهم به آن اشاره کرده است. صفات اخلاقی دیگری نیز که ابن سینا در نمط نهم برای عرفا بیان می کند نیز نشان از این هدف تربیت عرفانی دارد که به خدایی شدن انسان کمک می کند که عبارت است از:

عارف اهل تجسس نیست. غضب، عارف را سرگردان نمی کند. پنهان کردن احوال یا ستار بودن عارف و آمر به معروف و ناهی از منکر بودن عارف که در واقع شیوه امر به معروف و نهی از منکر نشان داده شده است (ملکشاهی، ۱۳۸۸: ۴۵۶)؛ هم چنین در بحث مربوط به سعادت فردی و اجتماعی به کارکرد اجتماعی تربیت عرفانی اشاره کرده است و انسان را مدنی بالطبع معرفی، و تصریح کند که انسان در زندگی به هموعان خود نیازمند است (ابن سینا، ۱۳۳۹: ۱۶۲). با توجه به مطالب مطرح شده می توان اهداف تربیت عرفانی را در قالب نمودار زیر ترسیم کرد.



مراحل تربیت عرفانی بر مبنای حکمت سینوی

تربیت عرفانی مطرح در نظم های هشتم و نهم اشارات را می توان شامل دو مرحله اساسی دانست: ۱- مرحله سلوک به سوی حق که محدود و متناهی است. ۲- مرحله سلوک در حق که نامحدود و نامتناهی است. شیخ الرئیس در اینجا به بیان احوال عارفان در سیر و سلوک مبادرت کرده و مرحله سلوک به سوی حق را در یازده منزل به ترتیب، شرح داده و سخن را همین جا به پایان رسانده است؛ یعنی در واقع از اینجاست که با رسیدن سالک به منزل وصل، وارد وادی سلوک در حق می شود. قابل ذکر است که از میان این مراحل، مرحله ریاضت به توضیح بیشتر نیاز دارد.

۱- مراحل سلوک به سوی حق

منزل اول: اراده

اولین مرحله اراده است و این حالت خاصی است که پس از استبصار و اعتقاد و ایمان به غیب در انسان پیدا می‌شود خواه اینکه این اعتقاد ناشی از برهان علمی باشد و یا در اثر ایمان به گفته‌های اولیا حاصل شده باشد. به هر حال پس از این اعتقاد انسان احساس می‌کند که ناقص است و باید به کامل متصل شود و ضعیف است و باید به قوی متکی گردد و جزء است و باید به کل اتصال یابد (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۲۷-۱۲).

منزل دوم: ریاضت

شیخ پس از اینکه از ذکر اولین مرحله سیر و سلوک عارفان گذشت به مرحله بعد می‌پردازد و شکی نیست که مرکبی که این راه را طی می‌کند، جز نفس عارف چیزی نیست. در اینجا مسافر و مسافت یکی است و به بیانی ظریفتر مقصد، بیرون از آن دو نیست. به هر حال سالک از آن جهت که رونده است و با پای خود باید این راه را طی کند، لازم است خود را آماده کند؛ نام این آمادگی ریاضت است (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۷۸). باید توجه کرد که ریاضتی که ابن سینا پیشنهاد می‌کند اولاً بر مبنا و زمینه‌های عقلانی استوار است و ثانیاً به اعمال بدنی خلاصه نمی‌شود. ثالثاً به ترک لذات این جهانی دعوت نمی‌کند.

ریاضت اهدافی دارد:

هدف اول دور کردن موانع و شواغل که در اصطلاح "تزکیه" یا "تخلیه" نامیده می‌شود؛ یعنی باید کوشش کرد و آنچه از غیر خدا دل را پر کرده است از دل بیرون کرد؛ پس این همان زهد حقیقی است که خیلی خوب فرد را کمک می‌کند تا هرچه جز حق از جان او برکنده شود.

هدف دوم تابع ساختن نفس آماره به نفس مطمئنه است تا قوای تخیل و وهم به سوی امر قدسی کشیده، و از توهّمات مناسب جهان زیرین و خاکی رویگردان شود.

هدف سوم تلطیف و رقیق کردن روح (درون) برای تنبّه و آگاهی است؛ یعنی انسان باید حقیقت وجودی و نهانخانه ذاتش را به دریای بیکران هستی متصل کند تا جدول وجودی خود را برای تنبّه لایروبی کند که اگر این جدول لایروبی نشود، دل انسان آماده قبول انوار و تجلیات نمی‌شود (حسن زاده آملی، ۱۳۸۶: ۱۴۱). به طور کلی از آنجا که ابن سینا هدف عالی ریاضت را همانا دستیابی به کمال حقیقی می‌داند و این رسیدن را به زوال موانع (موانع داخلی و خارجی)

منوط می‌کند، هدف اول ریاضت را از میان برداشتن موانع خارجی و هدف دوم را از بین بردن موانع داخلی و هدف سوم را تلطیف درون و آماده ساختن آن برای پذیرفتن امور الهی معرفی می‌کند (ملکشاهی، ۱۳۸۶: ۴۴۷). اما هر کدام از این اهداف با اموری یاری می‌شود که ابن سینا به شرح ذیل بیان می‌کند:

زهد به هدف اول کمک می‌کند و شخص را نسبت به غیر خدا بی‌اعتنا می‌کند و آزاد می‌سازد.

برای هدف دوم سه چیز مفید است:

- عبادت به شرط اینکه به تدبیر و اندیشه و حضور قلب مقرون باشد.

- آهنگ خوش یعنی سخنی که در آن سخن معنی نهفته باشد که لازم است آن معنی به نفس تلقین شود؛ اگر چنین سخنی با آهنگ خوش و جذابی ادا شود از لحاظ تلقینی اثری مفید دارد (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۲۹).

- خود سخن پندآمیز است که اگر از گوینده ای پاک نفس و معتقد شنیده شود بویژه اگر از لحاظ بیان، فصیح و از لحاظ کیفیت ادا نرم و نافذ باشد و از لحاظ منطقی قوی و محکم باشد، تأثیرگذار تر است.

در مورد هدف سوم، که کاستن خشونت و غلظت روح و لطیف گردانیدن آن است، مطابق

آنچه شیخ الرئیس بیان می‌کند با دو چیز حاصل می‌شود:

یکی اندیشه نازک (نازک اندیشی) یعنی اندیشه ای که اوج داشته، و در آن دقت به کار رفته باشد؛ در این مورد جناب خواجه نصیرالدین طوسی در شرح اشارات در مورد فکر لطیف به دستورالعملهایی اشاره می‌کند که اهل سیر و سلوک فرموده اند که یکی از آنها این است که در تفکر باید اعتدال رعایت شود؛ یعنی در گرسنگی و سیری بیش از اندازه نمی‌توان به تفکر پرداخت و تفکر لطیف را زمانی می‌داند که جسم از مزاحمت‌های داخلی و خارجی آزاد باشد و اعتدال را مطرح کند. اما دومین چیزی که به هدف سوم کمک می‌کند عشق پاک است که در آن شمایل معشوق و نه سلطان شهوت در آن حاکم باشد. جناب خواجه نصیرالدین طوسی در شرح اشارات، عشق انسانی را به دو دسته عشق حقیقی و عشق مجازی تقسیم می‌کند. عشق حقیقی یعنی عشقی که معشوقش حقیقی است؛ زیرا حقیقت مطلق و جمیل بالذات است و آن همان عشق به خداست مثل عشق عابد عارف و اما عشق مجازی یعنی عشقی که معشوقش مجازی است یعنی جمال و کمالی که در معشوق است؛ از آن خود وی نیست بلکه عاریت است (ابن سینا، ۱۳۳۹: ۱۶۵ و ۱۶۶).

منزل سوم: وقت

منزل چهارم: توغّل

منزل پنجم: استيفار

منزل ششم: انقلاب

منظور از انقلاب این است که در وقت گاهگاهی آن حالت پیش می آمد، اکنون این وقت به سکون و آرامش تبدیل، و دائمی شده است و آن مألوف می شود؛ چراکه قبلاً گاهی می آمد ولی حالا با او آلفت می گیرد و همیشگی می شود. در منزل سوم این حالت به "وميض" تشبیه شده بود یعنی برقی که به سوی عارف می درخشد و سپس خاموش می شود؛ سالک هنوز دچار دنیا زدگی و خیالات است اما چون گفت «خدایا آمده ام»، طهارت دائم دارد (حسن زاده آملی، ۱۳۸۶: ۱۹۷ و ۱۹۸). اما در این منزل آن حالت تشبیه به "شهاباً بیناً" یعنی شعله آتش که خوب می درخشد شده است؛ در واقع آن "وميض" بعد از طی مراحل در این منزل تبدیل به "شهاباً بیناً" گردیده است.^(۱)

منزل هفتم: تغلغل

منزل هشتم: مشیت

منزل نهم: تعریج

منزل دهم: تردّد

منزل یازدهم: وصل

وصال، آخرین درجه "سفر اول" از اسفار اربعه و آخرین درجه سلوک به سوی حق است. سفر اول^(۲) گذار سالک از کنار مظاهر حق در عالم ماده است که هم تجلی است و هم حجاب و نمی توان از آن غافل بود و از طرفی نمی باید پای دل را بدان بست و به اسارت تن داد؛ پس سالک باید این تجلیات و مظاهر را که عرصه کثرات و پلکان رشد و اعتلای اوست زیر پا بگذارد و آیات الهی را در هر شکل و رنگ از نگاه دل بگذراند و به سوی حق بشتابد که حق، ظل و نگاره و آینه نیست، بلکه حقیقت محض و صاحب جمال اصلی است (الشیرازی، مقدمه). وقتی سالک سفر اول را به پایان رساند و به ذات حق واصل شد و میان خود و حق حجابی ندید، درجات سلوک در حق از جمله سفر دوم شروع می شود و در اسما و صفات حق به سیر می پردازد. این سفر نامتناهی است؛ چراکه اسماء الله، آیات حق، عرصه و نظام هستی نامتناهی است و این بستگی دارد که وسعت کار و قدرت و استعداد سالک تا چه حد باشد (حسن زاده آملی، ۱۳۸۶: ۲۲۵).

۲- مرحله سلوک در حق

سفر دوم^(۳) رسیدن به بام معرفت است که خود - مانند اصل وجود - جلوه‌ها و پرده در پرده و پله در پله دارد و تجلیات صفات ذات حق را از جمال و جلال گرفته تا صمدیت و احدیت طی می‌کند و پرده‌های اسمای حسنی را می‌شکافد تا به سراپرده اُمّ الأسماء و کعبه دلها برسد و کتاب زرنوشت هستی را ورق بزند و بر سر قدر واقف شود و به خلعت حکمت الهی مفتخر گردد و بار گران رسالت را بر دوش خود ببیند و مأمور ابلاغ آن شود. قابل ذکر است ابن سینا در کتاب اشارات، صحبت خود را به منزل وصل پایان داده است؛ بنابراین با اینکه از این مرحله به وصول تعبیر شده ولی این تازه اولین گام است؛ چراکه ریاضات سالک، او را عبور می‌دهد و به این حد می‌رساند که دیگر برایش ملکه شده است، نفس از او دست بر می‌دارد و وسوسه مزاحمش نیست؛ لذا تعبیر به اولین گام، خالی از ادراک و دور از ذهن نیست. خداوند از سیر و سلوک به عنوان سفر صعودی و عمودی یاد می‌کند و می‌فرماید: "یرفع الله الذین امنوا منکم و الذین اتوا العلم درجات" (مجادله/۱۱). کسی که سیر صعودی کند، «مرتفع» می‌شود و ذات اقدس اله از این سیر به «رفع» یاد می‌کند؛ چنانکه در سوره فاطر از این سیر به «صعود» تعبیر شده است: "الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه" (فاطر/۱۰). از این دو تعبیر «رفع» و «صعود»، معلوم می‌شود که سیر و سلوک، عمودی و مکانت طلبی است نه افقی و مکان خواهی؛ بنابراین، سیر الی الله یعنی سیر به طرف درجات برتر و مؤمنان از درجات رفیع و عالمان از درجات برتر و بیشتری برخوردارند و «کلمه طیب» هم به آن سمت صعود می‌کند و چون کلمه طیب، که همان معرفت و عقیدت صائب است با روح عارف معتقد عجین می‌شود، بازگشت صعود عرفان و عقیده صائب به صعود عارف معتقد است؛ لذا با توجه به مطالب کتاب اشارات می‌توان سیر و سلوک عبد به سوی خدا را سیری عمودی دانست؛ نه افقی و منظور از «عمودی» در اینجا، عمودی در هندسه الهی است، نه در هندسه طبیعی؛ یعنی به «مکانت برتر» راه یافتن است، نه به «مکان برتر» «رفتن». از این رو زاد و توشه ای طلب می‌کند تا انسان را در سیر به مکانت برتر کمک کند.

نتیجه گیری

دغدغه درونی و دلمشغولی اندیشمندان دینی این است که نسل جدید جامعه را به برکت تربیت دینی نسلی مؤمن به ارزشها و عامل به فضایل اخلاقی و احکام الهی بار آورند؛ چرا که ما در جهانی

زندگی می‌کنیم که سردی و برودت حاصل از مادی‌گرایی، همه فضای زندگی انسانی را همچون عصر یخبندان کرده است و در این یخبندان به گرمای ایمان عمیق و امید بخشی نیاز است که همچون آتشفشانی از عمق دل‌های پاک سر بر آورد و در شریان‌های برودت زده و مفلوج، گرما و حیات جاری کند. با اعتراض به وضع موجود، وضع مطلوب خود را آماده می‌کنیم و این همان دستاورد عرفان است که انسان را از هست‌ها به باید‌ها می‌برد، اما اگر این سیر از هست به باید برنامه ای نداشته باشد، خود باعث نوعی انحراف و سر درگمی خواهد شد که جوانان تشنه معنویت را به سوی عرفان‌های کیهانی و کاذب سوق خواهد داد. با این سخن ملاحظه می‌شود که جوانان و به طور کلی سامانه تعلیم و تربیت ما با داشتن صبغه اسلامی باز هم تشنه معنویت هستند و می‌خواهند خود، معنویت را بچشند؛ بنابراین در دام عرفان‌های کاذب و رمالها و شیطان پرست‌ها گرفتار می‌شوند و به نوعی بدبینی و تجدید نظر در تمام اعتقادات می‌انجامد که این کار ما را سخت تر می‌کند؛ بنابراین تربیت عرفانی با تکیه بر مبانی و دیدگاه‌های عرفانی فیلسوفان اسلامی، که خود این دیدگاه‌ها نیز منتج از مبانی اصیل اسلامی است، می‌تواند در جذب جوانان به تربیت عرفانی بومی و دفع و دوری آنان از عرفان‌های کاذب سودمند باشد؛ زیرا تربیت عرفانی در یک معنا فراهم کردن فرصت‌های طبیعی و درون یاب است تا افراد خود با تجربه شخصی و الهام از فطرت خویش، بارقه تعالی بخش دین را کشف کنند. یکی از اندیشمندان مسلمان که می‌توان در عرفان و فلسفه او را نابغه دوران دانست، ابن سیناست که با وجود کتاب‌های عرفانی بسیاری که از خود به یادگار گذاشته است، عرفان او به دلیل مشابیه و استدلالی بودن مشربش مورد تردید قرار گرفته است؛ ولی با وجود این در این مقاله، دیدگاه عرفانی ابن سینا در نمط‌های هشتم و نهم کتاب اشارات و تنبیهات، که آخرین دست‌نوشته شیخ است به جامعه تعلیم و تربیت معرفی، و سپس مدلولات تربیتی آن متناسب با نظام تعلیم و تربیت کنونی عرضه می‌شود. در این پژوهش سعی شد از تمامی این مطالب در نمط‌های هشتم و نهم در جهت پاسخ به پرسش‌های پژوهش (مدلولات تربیتی) استفاده شود، و جمع آنها به عنوان دیدگاه تربیت عرفانی از دید این اندیشمند اسلامی ارائه شود. طبق یافته‌های پژوهش، تربیت عرفانی از دیدگاه ابن سینا آن‌گونه تربیتی است که متری ضمن زندگی در میان مردم و اجتماعات انسانی و بهره‌مندی از لذات دنیوی با پیرایش نفس از رذائل و آلودگی‌های تن و روان و رهایی از دنیای حس و ماده با زهد و عبادت و عقل با در پیش گرفتن راه سعادت، خود را به فضائل بیاراید و با پشت سر گذاشتن مقامات و مراحل سلوک عرفانی به فنای فی‌الله و بقای

بالله نائل گردد». اما رسیدن به قرب الهی، که هدف غایی تربیت اسلامی نیز هست، نیازمند طرح و برنامه است که در قالب شش هدف و یازده مرحله، بیان شد. سرانجام می توان نتیجه گرفت که برای تربیت عرفانی از افکار ابن سینا "الگو پذیری" کرد و این به نسل خاص و عصر خاص اختصاص ندارد و در هر زمان و هر مکان می توان از او حدیث عشق و عرفان را یاد گرفت و شاید دلیل عمده این مطلب، بهره گیری دقیق ابن سینا از عرفان و معارف اسلامی است.

یادداشتها

۱- در این مورد خواجه حافظ شیرازی می گوید:

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست تو خود حجاب خودی، حافظ از میان بر خیز

۲- سفر من الخلق إلى الحق

۳- سفر من الحق إلى الحق بالحق

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه امام العارفين علی (علیه السلام)

ابن سینا (۱۳۳۹). الاشارات و التنبیها. به کوشش محمود شهابی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ابن سینا (۱۳۶۰). رسائل ابن سینا. ترجمه ضیاء الدین دری، چ دوم، تهران: انتشارات مرکزی.

ابن سینا (۱۳۶۲). الاشارات و التنبیها مع الشرح للمحقق خواجه نصیر الدین طوسی و شرح قطب الدین الرازی. ج ۳. تهران: دفتر نشر کتاب.

ابوسعبد میهنی، محمد بن منور (۱۳۴۸). اسرار التوحید. تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

اعرافی، و همکاران (۱۳۸۴). اهداف تربیت از دیدگاه اسلام. چاپ پنجم. تهران: انتشارات سمت.

الشیرازی، صدرالدین محمد (۱۴۱۹ ه ق). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. جلد اول. انتشارات دارالاحیاء التراث العربی.

بهشتی، سعید (۱۳۸۹). تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت. تهران: مؤسسه نشر و تدوین بین الملل.

بهشتی، محمد و همکاران (۱۳۸۶). آرای اندیشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن. ج دوم، تهران: انتشارات سمت.

بهشتی، محمد (۱۳۸۸). سیر اندیشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن. ج پنجم، تهران: انتشارات سمت.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۸۴). اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، چ پنجم، تهران: انتشارات سمت .

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲). عرفان و حماسه. چاپ اول. تهران: نشر فرهنگی رجاء.

حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۶). اشارات و تنبیها. تهران: نشر سروش.

- خمینی، روح الله (۱۳۷۷). تفسیر سوره حمد. تهیه و تنظیم: علی اصغر ربانی خلیجی. قم: دفتر انتشارات اسلامی. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۵). سیری در تربیت اسلامی. چاپ سوم. تهران: نشر دریا.
- دیوبی، جان (۱۳۳۹). دموکراسی و آموزش و پرورش. ترجمه آ.ح. آریان پور. تبریز: دانشسرای پران تبریز.
- سویزی، مه‌ری (۱۳۸۹). جاذبه های عرفان اسلامی برای نسل جوان. تهران: انتشارات نقش نیاز.
- شریعتمداری، علی (۱۳۷۰). جامعه و تعلیم و تربیت. ج ۳، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- شکوهی، غلامحسین (۱۳۸۸). تعلیم و تربیت و مراحل. مشهد: آستان قدس رضوی.
- شکوهی، غلامحسین (۱۳۸۹). اصول و مبانی آموزش و پرورش. تهران: نشر آستان قدس رضوی.
- شمشیری، بابک (۱۳۸۳). بررسی مبانی معرفت شناسی عرفان اسلامی و اثرات آن بر آموزش و پرورش. پایان نامه دکتری. دانشگاه تربیت مدرس.
- صدر جوادی و همکاران (۱۳۷۰). دایرة المعارف بزرگ اسلامی. جلد سوم، زیر نظر محمد کاظم بجنوردی، تهران.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۶). تفسیر المیزان. ج چهارم. ترجمه عبدالکریم نیری بروجردی. تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). مجموعه آثار. ج هفتم. تهران: انتشارات صدرا.
- معین، محمد (۱۳۸۲). فرهنگ فارسی. ج اول. تهران: نشر زرین.
- ملکشاهی، حسن (۱۳۸۸). ترجمه و شرح اشارات و تنبیهات. تهران: نشر سروش.
- نوالی، محمد (۱۳۷۶). تأثیر عرفان و تصوف اسلامی بر کیفیت تعلیم و تربیت ایرانی. مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه تبریز.
- یثیری، سید یحیی (۱۳۷۴). سیر تکاملی و اصول و مسائل عرفان و تصوف. ج دوم. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

